

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و چهارم، پاییز ۱۳۹۸: ۷۳-۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل تحولات خانواده ایرانی در منتخبی از

رمان‌های فارسی بر اساس نظریه تضاد

* حمید رضایی

** ابراهیم ظاهری عبده‌وند

چکیده

تغییر و تحولات جامعه و به‌ویژه خانواده، بر اساس نظریه‌های مختلف از جمله نظریه تضاد بررسی و تبیین می‌شود. بر مبنای این نظریه، در جامعه و بین گروه‌های مختلف، نگرش‌ها و علائق متفاوت وجود دارد که از طریق قدرت، بینشان نظم ایجاد می‌شود و ثبات اجتماعی تأمین می‌گردد؛ اما توزیع نابرابر منابع، سرانجام سبب ایجاد کشمکش و تضاد بین آنان می‌شود. هدف این پژوهش نیز تفسیر و تحلیل تحولات خانواده ایرانی در رمان‌های «تالار آینه» از امیرحسین چهل تن، «سمفونی مردگان» از عباس معروفی و «نیمه غایب» از حسین ستاپور بر اساس این نظریه و با روش توصیفی-تحلیلی است و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: در دوره‌های مختلف چه عواملی موجب تضاد در خانواده‌های ایرانی شده است؟ تضاد بر اساس چه منافع بوده است؟ گروه‌های زیر سلطه، برای رهایی خود از چه منابعی استفاده کرده‌اند؟ و این تضاد موجب چه تغییراتی در خانواده شده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ابتدا تضاد و تنش در خانواده‌های فرادست جامعه و سپس متوسط و بعد فرودست ایجاد شده است؛ این تضادها در اثر آشنایی با مدرنیته بوده و در آغاز، شخصیت پدر، نقش عاملیت را در این زمینه برعهده داشته

faanid2003@yahoo.com

zaheri@sku.ac.ir

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، ایران



است. اما در ادامه، دیگر اعضای خانواده، به‌ویژه شخصیت پسر و سپس دختر و همسر، به نظم موجود اعتراض کرده‌اند. پدر از نظم موجود سود می‌برد و دیگر اعضای خانواده، زیر سلطه‌اش قرار دارند. او برای ادامهٔ تسلط خود، منابعی مانند قدرت و ثروت را در اختیار دارد و گروه زیر سلطه برای رهایی، از سرمایه‌ها و منابعی مانند سرمایهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده‌اند. شخصیت پدر به دنبال حفظ قدرت و اقتدار خود در خانواده است و دیگر اعضای خانواده به دنبال دستیابی به فردیت و استقلال هستند که تضاد ناشی از این امر، موجب تغییر و تحولاتی در ارزش‌ها و هنجارهای خانواده به‌ویژه در زمینهٔ ازدواج، تحصیل و شغل شده و با فروپاشی سامان گذشتهٔ خانواده‌ها، نظم جدیدی شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی: رمان، خانواده، نظریهٔ تضاد، اقتدار و فردگرایی.



مقدمه

خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادها در ایران، از گذشته‌های دور تاکنون همواره دچار تغییر و تحول شده است. در ایران باستان، شکل اصلی خانواده، گسترده بود و اعضای خانواده در یک مکان، تحت سرپرستی رئیس خانواده به سر می‌بردند. در این دوره، انواع مختلف ازدواج مانند تک‌همسری، چندهمسری، ازدواج استقرازی، ازدواج با دو زن و ازدواج با محارم وجود داشته است. از نظر جایگاه نیز زنان معمولاً جایگاه فرودست‌تر از مردان داشته‌اند. با ورود اندیشه‌های اسلامی و پس از آن، ورود عنصر تازیک، ترک و مغول، نهاد خانواده نیز دچار تغییراتی شد؛ چنان که در این دوره، زنان حق مالکیت یافتند؛ ازدواج استقرازی و ازدواج با محارم منسوخ شد؛ ازدواج، اصل و اساس تشکیل خانواده شمرده شد و تفاوت‌های اجتماعی به تفاوت‌های خانوادگی (اصل و نسب و هویت خانوادگی) معطوف گشت. مبنای بیشتر ازدواج‌ها، معمولاً بر اساس روابط اقتصادی، سیاسی و خویشاوندی بود و به عشق و محبت طرفین کمتر توجه می‌شد. معمولاً زنان به فعالیت‌های سنتی و دستی می‌پرداختند و فعالیت آنان، بیشتر درون خانه انجام می‌شد. آنان فعالیت‌هایی در بیرون از خانه هم انجام می‌دادند که بیشتر به شکل دسته‌جمعی بود. همچنین خانواده‌ها، بیشتر تمایل به داشتن فرزند مذکر داشتند، میزان زاد و ولد بالا بود و خانواده، یک واحد تولید و مصرف محسوب می‌شد. از دوره قاجار، در پی آشنایی ایرانیان با مدرنیته، تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی زیادی در خانواده ایجاد شد؛ به گونه‌ای که خانواده از نظر ساختار، بُعد و کارکرد، بسیار متفاوت از گذشته شد.

بر اساس نظریه‌های مختلفی مانند نظریه تضاد، این تغییر و تحولات خانواده بررسی شده است. در این رویکرد، این نظر وجود دارد که در خانواده، منابع مهم در اختیار پدر قرار دارد و از طرق مختلف، وی سعی می‌کند بر اعضای خانواده نظارت کند؛ اما فرزندان و همسر نیز می‌کوشند تا از طریق به دست آوردن سرمایه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی، نظم موجود را تغییر دهند.

در عرصه ادبیات نیز به این موضوع توجه شده است و داستان‌نویسان کوشیده‌اند تا در آثار ادبی خود، این مسائل خانواده را بازنمایی کنند و بازتاب دهند. در واقع آثار ادبی و به‌ویژه رمان‌ها، ضمن بازتاب وضعیت جامعه، در نهادینه کردن نگرش‌های مختلف و

ایجاد رویکردهای جدید، نقش بسیار مهمی دارند. بر این اساس در این پژوهش کوشش می‌شود تا بر مبنای نظریهٔ تضاد، تغییر و تحولات خانواده در ایران بر اساس رمان‌های منتخب فارسی تفسیر و تحلیل شود.

در این پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

- بر اساس رمان‌های مورد بررسی در سیر تاریخی از مشروطه تاکنون، در کدام یک از طبقات جامعه، خانواده‌ها دچار تضاد شده‌اند؟
- چه عواملی در ایجاد تضاد بین اعضای خانواده نقش داشته است؟
- تضاد بر اثر چه منافع بوده است؟
- کدام یک از اعضای خانواده از نظم موجود در خانواده سود می‌برد؟
- کدام اعضا زیر سلطه قرار دارند؟
- گروه مسلط، چه منابعی در دست دارد و گروه زیر سلطه، برای رهایی خود از چه منابعی استفاده کرده است؟
- در نتیجهٔ این امر، چه ارزش‌ها و هنجارهایی در خانواده تغییر کرده است و آیا خانواده به تعادل رسیده یا فروپاشیده است؟

روش پژوهش و انتخاب داستان‌ها

برای جمع‌آوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و روش تحلیل نیز توصیفی-تحلیلی بوده است. در انتخاب رمان‌ها به آثاری توجه شد که جزء رمان‌های مهم در ادبیات فارسی باشند-با توجه به دریافت جایزهٔ ادبی- و موضوع خانواده نیز از موضوع‌های محوری آنها باشد. آثار انتخابی عبارتند از: «تالار آینه» از امیرحسن چهل‌تن، «سمفونی مردگان» از عباس معروفی و «نیمهٔ غایب» از حسین سناپور.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون در هیچ کدام از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، بر اساس نظریهٔ تضاد به تفسیر و تحلیل تغییر و تحولات خانوادهٔ ایرانی در رمان‌های یادشده پرداخته نشده است. اما در برخی از آثار، مسئلهٔ خانواده بررسی شده است؛ از جمله می‌توان از این پژوهش‌ها نام برد:

مقاله «بررسی تأثیر مدرنیته بر جایگاه پدر/ شوهر در خانواده ایرانی با تکیه بر رمان‌های فارسی» نوشته صفری و ظاهری عبدوند (۱۳۹۶) که نویسندگان آن به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیرپذیری شخصیت‌های پدر از مدرنیته، در داستان‌ها به شکل‌های مختلفی بوده است: عده‌ای هیچ تغییری نکردند، برخی با وجود دلبستگی به سنت‌ها، برخی از ارزش‌های جدید را پذیرفتند و تعدادی نیز به سبب مدرن شدن، هنجارهای تازه‌ای را در خانواده دنبال می‌کردند.

عاملی رضایی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان از ابتدا تا دهه ۵۰»، موضوع خانواده را در رمان فارسی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که «در رمان‌های تاریخی، تلفیق فرهنگ سنتی با فرهنگ مدرن و تقابل واقع‌گرایی با تصور آرمانی از عشق به چشم می‌خورد. در این رمان‌ها، خانواده مانند اجتماع به سمت چندپارگی و انشقاق پیش می‌رود». همچنین این پژوهشگر در مقاله «بررسی و تحلیل ساختار مناسبات خانوادگی در رمان‌های اجتماعی دهه ۶۰» (۱۳۹۲) نتیجه گرفته است که «در آثار این دهه، به دلیل غلبه گفتمان جمع‌گرا و توجه نویسندگان به مسائل اجتماعی، عموماً شاهد تأثیر مستقیم مسائل اجتماعی و سیاسی در نهاد خانواده هستیم. روابط و مناسبات خانوادگی به عنوان مضمون اصلی رمان، طرح نمی‌گردد و بیشتر به عنوان مضمونی حاشیه‌ای در کنار توجه به سایر مسائل اجتماعی یا به عنوان بازتابی از این مسائل مطرح شده است».

از نظر میرعابدینی در کتاب «صد سال داستان‌نویسی»، عباس معروفی در رمان «سمفونی مردگان»، تراژدی فروپاشی یک خانواده سنتی ایرانی را حول جنون و از دست‌رفتگی یک روشن‌فکر شکل می‌دهد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۰۸۷).

عسگری حسنکلو در کتاب «نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده»، درباره وضعیت خانواده در رمان «نیمه غایب» می‌نویسد: «تقابل سنت و تجدد از این نظر، درون‌مایه اصلی اثر را تشکیل می‌دهد. خانواده فرهاد، خانواده فرح و پدر سیندخت، نماد گروهی هستند که ریشه در سنت‌ها و عرف رایج در جامعه دارند و فرهاد و سیندخت و فرح و الهی و ثریا و دانشجویان در گروه دیگری هستند که خواهان

نوجویی و تحول هستند» (عسگری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

چاو و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل مقایسه‌ای دو رمان سمفونی مردگان و خانه ادریسی‌ها با تأکید بر مضامین اجتماعی» به مسئله خانواده توجه نشان داده‌اند؛ اینکه تقابل سنت و مدرنیته موجب ایجاد تقابل نسلی در خانواده‌ها شده است. حسینی و گلمرادی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه غایب بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو»، به بررسی انواع مختلف سرمایه‌ای که زنان برای تغییر در وضعیت خود به کار برده‌اند، پرداخته‌اند.

مبنای نظری پژوهش

جامعه‌شناسان، پیدایش نظریه‌های تضاد را به کارل مارکس، جرج زیمل و مارکس وبر نسبت می‌دهند و از ابتدای دهه ۱۹۶۰، رالف دارندورف با ترکیب نظر این اندیشمندان، شاخه جدیدی از نظریه تضاد را به نام «تضاد دیالکتیکی» به وجود آورد. لوئیس کوزر، شاخه خاص را به نام کارکردنگری تضاد پایه‌گذاری کرد و در ادامه نیز اچ ترنر، نظر دارندورف و کوزر را با هم ترکیب کرد و الگویی جدید ارائه داد. کالینز، برینگتون، جفری پیچ، چارلز تیلی و رایت، از دیگر نظریه‌پردازان در این زمینه هستند (لهسانی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱-۲۱).

تضادگرایان بر این باور هستند که در جوامع، گروه‌ها^(۱) برای مبارزه با یکدیگر سازمان‌دهی می‌شوند؛ زیرا در هر جامعه، ثروت و قدرت کافی برای ارضای همه جمعیت وجود ندارد. کسانی که صاحب قدرت و ثروت هستند، سعی می‌کنند تا از طریق نظارت بر عموم شهروندان، آنان را به سمت حمایت از امتیازهای خویش سوق دهند. مردمی که قدرت کمی دارند، برای از بین بردن این محدودیت‌های تحمیلی وارد مبارزه می‌شوند. آنان خواهان به دست آوردن سهم کامل خود از ثروت و قدرت‌اند (قنادان و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۷۸-۲۷۹).

بر اساس این دیدگاه، فرایند اجتماعی نه برحسب همکاری میان افراد و گروه‌ها، بلکه برحسب تضاد منافع و ستیز برای دستیابی به آن توضیح داده می‌شود. از نظر نظریه‌پردازان مکتب تضاد، جوامع از گروه‌های متضاد تشکیل شده‌اند و آنچه جامعه را

حفظ کرده، نه اجماع و توافق عمومی، بلکه اجبار است. برخی گروه‌ها از برخی دیگر، بهره بیشتری می‌برند. پرسش‌های قابل طرح در این زمینه، این است که کارکرد برای چه کسانی؟ چه کسانی از نظم موجود بیشتر بهره می‌برند؟ چگونه گروه مسلط جامعه، توانایی حفظ موقعیت خود را دارد؟ (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۳۱۳).

تضادگرایان معتقدند که رفتارهای فرهنگی در ارتباط با درک تضاد و تنش میان گروه‌های رقیب بهتر شناخته می‌شود. این تضاد، همواره حالتی خشونت‌آمیز ندارد و می‌تواند در صورتی مانند گفت‌وگوهای میان کارگران و کارفرمایان، مجادله‌ها و بحث‌های سیاسی، رقابت‌های میان گروه‌های مذهبی، بحث در زمینه شیوه تخصیص بودجه در امور مختلف و بسیاری از زمینه‌های مشابه باشد. جامعه‌شناس تضادگرا می‌خواهد بداند چه کسانی سود می‌برند؛ چه کسانی قربانی می‌شوند؛ چه کسانی بر دیگران تسلط دارند؛ گروه‌های مسلط چگونه به امتیازات ویژه نایل شده و آنها را حفظ کرده‌اند؛ چگونه مدارس، مساجد، کلیساها و وسایل ارتباط جمعی را برای حفظ امتیازات خود حفظ می‌کنند؛ جامعه با وجود تضاد، چگونه توانسته است به تعادل دست یابد و عوامل مؤثر در ایجاد تعادل کدامند؟ این گروه به تضادهایی توجه دارند که مثلاً میان شهرها و حومه‌ها و سیاه‌ها و سفیدها وجود دارد. مهم این است که نهادهای نیرومند جامعه مانند خانواده، حکومت، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی در مقابل این تضادها، چه موضعی اتخاذ می‌کنند و چه رفتاری دارند. تضادگرایان، جامعه را به مثابه عرصه نبردی مرکب از گروه‌های مخالف می‌دانند که انسجام آن نه از طریق اعتقادات و ارزش‌های مشترک، بلکه به گونه‌ای اجباری و قهرآمیز صورت می‌گیرد و ثبات نه تنها نشانه سلامت جامعه نیست، بلکه نوعی وقفه موقتی از نظر پیدایش خصومت‌هاست. هر بخش از جامعه معمولاً برای دگرگونی وضع خود فعالیت می‌کند. هر جامعه معمولاً در حالت تنش و تضاد قرار دارد و ثبات اجتماعی ناشی از اعمال فشار گروهی بر گروه دیگر فرض می‌شود (محسنی، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۶؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۳).

در زمینه مکتب تضاد، شخصیت‌های مختلفی نظریه‌پردازی کرده‌اند. چنان که مارکس بر این اعتقاد بود که کشمکش و تضاد، بزرگ‌ترین عامل تغییرات تاریخی است. کشمکش‌ها، در بنیانی‌ترین شکل خود، درگیری‌های گروه‌های اجتماعی برای دستیابی به ثروت، قدرت، اعتبار، حیثیت و منابع باارزش دیگر است (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۲۰۱). از نظر

وی، هرچه نابرابری توزیع منابع کمیاب در یک نظام بیشتر باشد، تضاد منافع بین بخش‌های مسلط و زیر سلطه بیشتر است. هرچه بخش‌های فرودست بیشتر از منافع جمعی خود آگاه شوند، احتمال اینکه مشروعیت توزیع نابرابر منابع کمیاب را مورد شک قرار دهند و احتمال اینکه سازمان یابند و تضاد آشکاری را علیه بخش‌های مسلط نظام شروع کنند، بیشتر است (اچ ترنر و بیگلی، ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۲۰).

جورج زیمل، متغیرهای قدرت و منزلت اجتماعی را به مثابه منابع کمیابی که محرک رقابت و تشدید تضاد میان گروه‌های اجتماعی است، به متغیر اقتصادی مارکس افزود. به نظر کاسر، از کارکردهای مهم تضاد میان گروه‌های اجتماعی، تقویت همبستگی است. والرشتاین، جهان اول (کشورهای پیشرفته غربی) را به عنوان طبقه مسلط جهانی و جهان سوم (کشورهای توسعه نیافته) را به مثابه طبقه کارگر یا طبقه استثمارشده بررسی کرد (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۳۱۳-۳۱۴).

گفتنی است که علاوه بر تضاد بین گروه‌های مختلف در یک جامعه یا حتی در سطح بین‌المللی، ممکن است تضاد در بین اعضای یک گروه ایجاد شود؛ چنان که این نوع تضاد در نهاد خانواده، به عنوان یکی از گروه‌های نخستین^(۱) جامعه دیده می‌شود. علاوه بر تضاد بین فرزندان با والدین، در نهاد خانواده، تضاد میان مرد/شوهر و زن/همسر، شدت بیشتری دارد. در نظریه تضاد بیان می‌شود که مردان، زنان را تحت انقیاد و زیردست آورده‌اند تا امتیاز و تسلط خود را در جامعه حفظ کنند. از این دیدگاه، زنان به دلیل وابستگی به مردان، در مقایسه با آنان، قدرت کمتری دارند. همچنین مردان برای نظارت بر زنان، از قدرت اقتصادی و سیاسی استفاده می‌کنند (صفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۵).

کالینز از جمله نظریه‌پردازانی است که به بررسی این موضوع در نهاد خانواده و مسئله قشربندی جنسیتی پرداخته است. او درباره علت تضاد بر این باور است که «کشمکش برای این در روابط اجتماعی پیش می‌آید که تحمیل خشونت‌آمیز به وسیله یک شخص یا چندین شخص، همیشه در یک زمینه کنش متقابل انجام می‌گیرد. کالینز معتقد بود که آدم‌ها درصدد دستیابی به بیشترین حد منزلت ذهنی‌اند و توانایی‌شان در این زمینه، بستگی به منابعی دارد که خود در اختیار دارند و نیز منابعی که آدم‌های دیگری که با آنان سروکار دارند. به نظر کالینز، آدم‌ها در پی نفع شخصی خودشان

هستند و از آنجا که منافع آنان ممکن است ذاتاً با هم تعارض داشته باشد، برخورد آنان به خاطر تعارض منافع امکان‌ناپذیر است» (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۷۲).

کالینز، خانواده را مانند سایر نهادهای موجود در جامعه، ساختاری متشکل از قدرت و سلطه می‌داند؛ نابرابری موجود در آن را به عنوان تابعی از سرمایه‌های فرهنگی در نظر می‌گیرد و تداوم این نابرابری را وابسته به گفت‌وگوها و شعاعی می‌داند که فعالیت جنسیتی هر کدام از زوجین را مشخص می‌کند؛ فعالیت‌هایی که خود تابعی از سرکوب و ثروت مادی است که در اختیار دارند (ترنر، ۱۳۸۴ به نقل از: ناصری و ناصری، ۱۳۹۵: ۱۰۴). او معتقد است که استفاده از نیروی فیزیکی، منابع مادی و نمادین، بسیار بااهمیت هستند. وقتی یک جنس، قوه قهریه را در دست داشته باشد، می‌تواند این قدرت را برای اعمال سلطه در برخوردهای جنسیتی به کار برد و یک نظام نابرابر جنسیتی را ایجاد کند. بنابراین جنس ضعیف باید استراتژی‌هایی را برای کاهش این قدرت به کار برد. وقتی مردان در تقسیم کار جنسیتی، امتیازاتی داشته باشند، احتمال بیشتر می‌رود که در موقعیت نخبگان قرار گیرند که این امر سبب افزایش نابرابری بین دو جنس می‌شود (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۷).

در زمینه قشربندی جنسیتی و ایجاد تضاد در خانواده، او معتقد است: «خانواده نیز چون سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی، خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن، در زمینه شغل و انجام کار دیده می‌شود. کالینز پس از تشریح و توضیح نابرابری‌های جنسیتی، درصدد تبیین این نابرابری‌ها برمی‌آید. از نظر او، دو دسته عوامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابر جنسیتی منجر می‌شود: ۱- اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می‌گذارد و ۲- موقعیت بازار کار زنان و مردان. زمانی استفاده شخصی از زور محدود می‌شود که زنان در یک بازار کار از برابری‌های جنسی یا سایر منابع (مثل زمینه خانوادگی، دانش، مهارت‌های اجتماعی یا حرفه‌ای، مالکیت و سایر موارد) برای چانه‌زنی بر سر منزلت، پاداش‌ها، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی استفاده کنند» (امینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۲). از نظر کالینز،

که یک جنس وسایل زور را کنترل می‌کند، این جنس توان بهره‌گیری از این قدرت را برای تسلط بر جنس مقابل دارد و از این طریق می‌تواند یک نظام جنسیتی نابرابر را ایجاد کند (امینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۲).

بحث و بررسی

در این پژوهش ابتدا خلاصه‌ای از هر رمان ارائه می‌گردد و سپس تغییر و تحولات خانواده بر اساس نظریه تضاد، تفسیر و تحلیل می‌شود:

خلاصه رمان «تالار آینه»

حوادث رمان «تالار آینه»، مربوط به دوره مشروطه است. در این رمان، خانواده میرزا احمد، شخصیت‌های محوری داستان هستند که از طریق آنان، فعالیت‌های سیاسی جامعه در آن دوره و تغییر و تحولات درونی خانواده نشان داده می‌شود. میرزا احمد، جزء فعالان سیاسی، به طرفداری از مشروطه، جلساتی را در خانه خود برگزار می‌کند. همچنین راوی، از بگير و ببندها و ترورهای مختلف در این دوره، گزارشی می‌دهد و از طریق گفت‌وگوهای بین زنانی که در مجالس و دورهمی‌های مختلف شرکت می‌کنند، تصویری از گفتمان‌های مختلف سیاسی ارائه می‌دهد تا اینکه سرانجام مجلس به توپ بسته می‌شود. در عرصه خانواده نیز میرزا احمد، صاحب زنی بیمار است که می‌میرد. خواهرش به دلیل مشکلات خانوادگی مدتی با او قطع رابطه می‌کند؛ اما هنگام مرگ شاه‌زمان، همسر میرزا، دوباره به خانه برادر برمی‌گردد و کدورت‌ها را کنار می‌گذارد. میرزا دو دختر دارد که می‌کوشد متناسب با تغییرات به وجود آمده، آنان را تربیت کند. دختران نیز به سبب این امر، اندک تغییراتی در زندگی خود به وجود می‌آورند.

تحلیل تغییر و تحولات خانواده در رمان «تالار آینه» بر مبنای نظریه تضاد

در رمان «تالار آینه»، خانواده به تصویر کشیده شده، جزء طبقه فرادست جامعه است. میرزا احمد در نقش همسر/ پدر، به سبب آشنایی با مؤلفه‌های مدرنیته، همان‌گونه که در عرصه سیاست به دنبال تغییر در نظم موجود است، در نهاد خانواده نیز به دنبال ایجاد تغییرات است. گفتنی است که در دوره یادشده، تغییرات، بیشتر از بالا و از جانب روشن‌فکران یا اصلاح‌طلبان جزء طبقه حاکم انجام شد و در این رمان نیز تغییر در

خانواده از طریق پدر که مظهر همان بخش حاکم و روشن فکران است، انجام می‌شود. خانواده ایرانی از مشروطه به بعد، در زمینه‌های گوناگون دچار تغییراتی شد؛ مانند تغییر در سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش بُعد خانواده، ممنوعیت در انتخاب همسر دوم و آزادی در انتخاب همسر (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۷۲).

این تحولات به سادگی نبوده، بلکه همواره تنش‌ها و تضادهایی را در خانواده به دنبال داشته است. در رمان «تالار آینه»، تضاد در نهاد خانواده، بین میرزا احمد با همسر و خواهرش واقع شده و موضوع مورد تنش نیز ازدواج و اختیار دادن به دختر در انتخاب همسر است. میرزا احمد، هر چند از نظم موجود سود می‌برد، به دنبال تغییر در رابطه اقتدار بین اعضای خانواده است. او می‌خواهد دخترانش آنگونه که خودشان می‌خواهند، تصمیم بگیرند و در این زمینه استقلال داشته باشند. اما در مقابل، همسر و خواهرش، که زیر سلطه اویند، به عنوان شخصیت‌های حافظ نظم موجود، مخالف این امر هستند و می‌خواهند میرزا احمد، همچنان در رأس قدرت در خانواده باقی بماند، خود تصمیم‌گیرنده نهایی در مسائل خانواده باشد و بکوشد خانواده، کارکرد سنتی خودش را در زمینه ازدواج مانند دیگر زمینه‌ها حفظ کند. میرزا احمد هم منابع اقتصادی در اختیار دارد و هم سرمایه اجتماعی و فرهنگی که بر اساس آنها، به دنبال تغییر وضعیت خانواده است؛ اما تنها منبع همسر و خواهرش برای رسیدن به خواسته خود، روابط احساسی موجود در نظام خانواده است که در این زمینه نمی‌تواند چندان راهگشا باشد.

فخرالحاجیه در نقش عمه خانوم و شاه‌زمان در نقش همسر، با فعالیت‌های سیاسی میرزا احمد مخالف هستند. از نظر آنان، فعالیت‌های سیاسی پدر و نوع نگرش جدید او، موجب ایجاد تزلزل در بنیاد خانواده شده است؛ چرا که پدر برای آموزش دخترانش معلمی آورده است تا به آنان زبان فرانسه و هندسه بیاموزد (چهل‌تن، ۱۳۶۹: ۷۰) و آنان را با آثار ادبی نو و اروپایی آشنا کند. چنان که شاه‌زمان به میرزا در این زمینه می‌گوید: «دخترها هوایی شده‌اند. مرتب اعلان و شب‌نامه می‌خوانند. سیاحت‌نامه ابراهیم بیک و روزنامه روح‌القدس می‌خوانند» (همان: ۸۰) و به صورت محدود سعی می‌کند تا آنان را وارد فعالیت‌های سیاسی مانند شرکت در تظاهرات یا پخش اعلامیه‌های سیاسی نماید. نتیجه این امر، دستیابی به استقلال و فردگرایی دختران بوده است؛ موضوعی که سبب می‌شود آنان برای نوع زندگی‌شان، خودشان تصمیم بگیرند. شاه‌زمان مخالف

فعالیت سیاسی و اجتماعی دخترانش است و از شوهرش می‌خواهد تا فعالیت‌های بیرون از خانه‌اش را به درون خانه نیاورد. در واقع او خواهان همان نقش سنتی زن در خانه است: «راحتشان بگذار که از نیمه راه و بدون مرد هم هر غروب، چراغ‌ها را روشن کنند» (چهل‌تن، ۱۳۶۹: ۸۷).

فخرالحاجیه نیز مخالف نوع اندیشه برادر است. بدین سبب برادر را بایی می‌نامد و بدین صورت، تنفر خود را از نوع فعالیت‌های وی و همفکرانش نشان می‌دهد: «از وقتی پای این بایی‌ها توی این خانه باز شده، اگر راه دستم باشد، پا بگذارم اینجا» (همان: ۹۱). او درباره مسائل خانواده معتقد است که برادر نباید به دخترانش در زمینه ازدواج، چندان اختیار دهد. اما میرزا احمد در زمینه ازدواج می‌خواهد دخترانش، خودشان تصمیم بگیرند: «به ازدواج با هیچ مردی اجبارشان نمی‌کنم» (همان: ۲۶۵). در مقابل فخرالحاجیه از اینکه برادرش به فرزندانش اجازه می‌دهد تا خودشان تصمیم بگیرند، تعجب می‌کند. او در این زمینه می‌گوید که زن نباید چیز زیادی یاد بگیرد؛ چراکه پس از آن از هیچ مردی تمکین نمی‌کند (همان: ۲۶۵). بین این افراد، تضاد شدید صورت نمی‌گیرد؛ زیرا «هنگامی که یک گروه، منافع حقیقی خود را تشخیص دهد (بنابراین ادراک روشنی از اهداف خود داشته باشد)، احتمال تضاد خشونت‌آمیز زیاد خواهد بود» (اچ‌ترنر، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

حال آنکه در داستان یادشده، شخصیت‌های زن داستان هنوز با منافع گروه خود آشنا نشده‌اند و حتی به دنبال حفظ نظم موجود هستند. از نظر نتیجه، در پایان داستان دیده می‌شود که میرزا احمد، دخترانش را در انتخاب همسر آزاد می‌گذارد و دختران در کنار نقش سنتی در خانواده، به فعالیت‌های بیرون از خانه مانند فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازند و اعلامیه چاپ می‌کنند و آنها را نیز پخش می‌کنند (چهل‌تن، ۱۳۶۹: ۱۳۷). بنابراین باید گفت که این تضاد درون خانواده، در نهایت به تغییرات فرهنگی و اجتماعی محدود منتهی می‌شود. بر اساس دیدگاه مارکس، «هرچه تغییرات اجتماعی که توسط بخش حاکم اعمال می‌شود، روابط موجود بین زیردستان را بیشتر جدا کند، احتمال اینکه دسته دوم از منافع حقیقی‌شان آگاه شوند، بیشتر است» (اچ‌ترنر، ۱۳۸۲: ۱۱). در این داستان نیز پدر، مظهر بخش حاکم، دست به تغییراتی می‌زند که موجب

آگاهی دخترانش از منافعشان می‌شود و بدین ترتیب بین آنان با مادر و عمه‌شان نیز تضاد به وجود می‌آورد؛ البته تضادی که شدت و نارضایتی شدیدی به وجود نمی‌آورد. با این حال با این آگاهی‌بخشی، نظم موجود در خانواده و الگوهای سنتی آن تغییر می‌کند.

جدول ۱- تغییر و تحولات خانواده در رمان «تالار آینه» بر مبنای نظریه تضاد

مشروطه	دوره تاریخی خانواده مورد بررسی
طبقه فرادست	نوع طبقه خانواده
آشنایی با مدرنیته	عوامل ایجادکننده تضاد
تضاد بین اقتدارگرایی پدر با استقلال و فردیت دختران در زمینه ازدواج	هنجارها و ارزش‌های مورد تضاد
گفت‌وگو و مسالمت‌آمیز	شکل تضاد
تضاد بین پدر با همسر و خواهر	افراد درگیر در تضاد
شاه‌زمان، عمه‌خانم و دختران میرزا احمد	افراد زیر سلطه
به ترتیب میرزا احمد در نقش پدر، شاه‌زمان در نقش مادر و عمه‌خانم	افراد مسلط
پدر در هر دو وضعیت و دختران پس از تغییر	نفع‌برنده از وضع موجود و وضع تغییر یافته
سرمایه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در اختیار پدر برای ایجاد تغییر	منابع برای حفظ نظم موجود یا تغییر
احزاب سیاسی مشروطه‌خواه موافق با ایجاد تضاد و تغییر هستند.	نقش و رویکرد نهادهای مختلف در زمینه تضاد در خانواده
اندک تغییراتی در هنجارها و ارزش‌های مورد نظر خانواده در زمینه ازدواج	نتیجه تضاد

خلاصه رمان «سمفونی مردگان»

در جنگ جهانی دوم و با ورود نیروهای بیگانه به ایران، یوسف، یکی از فرزندان جابر، با دیدن چتربازهای روس، به قصد تقلید از آنان، چتر پدر بزرگ را به خود می‌بندد، از پشت‌بام خانه به زمین می‌افتد که به سبب آسیب دیدن، به موجودی بین انسان و حیوان تبدیل می‌شود. آیدا، دختری زیباست که در نتیجه بدخلقی‌های پدر و اورهان، برادرش، به دنبال فرار از این محیط عذاب‌آور، با انوشیروان آبادانی ازدواج می‌کند. آیدین، فرزند تیزهوش خانواده به سبب اعتقاداتش، همواره با پدر درگیر است. پدر با

راهنمایی ایاز پاسبان، کتاب‌های او را می‌سوزاند. وی از ترس پدر و ایاز، به فردی به نام میرزائیان پناه می‌برد. در آنجا عاشق سورملینا می‌شود و با هم ازدواج می‌کنند. اورهان پسر دیگر خانواده، به دلیل داشتن ویژگی‌های مورد نظر پدر، مورد توجه اوست. پس از مرگ پدر، قصد تصاحب حجره و از بین بردن آیدین را دارد. وی با خوراندن مغز چلچله به آیدین، او را دیوانه می‌کند. اورهان پس از پانزده سال می‌فهمد که آیدین دختری دارد که می‌تواند ادعای ارث پدر را داشته باشد. بنابراین تصمیم می‌گیرد آیدین را بکشد تا ارث او را تصاحب کند.

تحلیل تغییر و تحولات خانواده در رمان «سمفونی مردگان» بر مبنای نظریه تضاد

در رمان «سمفونی مردگان»، خانواده مرکزی جزء طبقه متوسط قدیم شهری جامعه، یعنی بازاریان سنتی دوره رضاشاه و محمدرضاشاه است. برخلاف رمان «تالار آینه» که پدر خود برای تغییر خانواده، اقداماتی را انجام داد، در این رمان، تغییرات فرهنگی و اجتماعی در نهاد خانواده، متأثر از عوامل بیرونی مانند مدرسه و نظام آموزشی و شدت تنش است و در پی آن، ایجاد تغییر و تحولات در نهاد خانواده بسیار بیشتر است. در این رمان، حفظ جایگاه پدر در رأس سلسله مراتب قدرت در خانواده در تقابل با فردگرایی و استقلال طلبی فرزندان قرار گرفته است. مسائل مورد تنش بیشتر شامل مباحثی چون ازدواج، ادامه تحصیل، نوع مطالعه، یافتن کار و نوع کار است. از نظر روایت معرفی، آشنایی برخی از اعضای خانواده با ارزش‌ها و مؤلفه‌های مدرنیته از طریق مدرسه و مطالعه، سبب شده است تا گروهی به دنبال خواسته‌های جدیدی بروند که این امر موجب ایجاد تضاد شده است. از نظر دارندورف، قدرت و اقتدار همزمان با هم، منابع کمیابی هستند که زیرگروه‌های درون یک گروه بزرگ، برای آنها سبقت‌جویی می‌کنند و می‌جنگند و هرم‌های خاص فقط می‌تواند برحسب دو نوع نقش فرمانروا و فرمانبر که دسته فرمانروایان، منافع در نگهداری وضع موجود و دسته فرمانبران، منافع در توزیع مجدد قدرت یا اقتدار دارند، مشخص شوند (اچ ترنر، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

در رمان یادشده، پدر به عنوان فرمانروا به دنبال حفظ اقتدار خود در خانواده است، اما اعضای دیگر خانواده به‌ویژه آیدین، در پی توزیع مجدد مسئله اقتدار هستند. پدر کسی است که از نظم موجود سود می‌برد و بر دیگران تسلط دارد. در مقابل، اعضای

خانواده، قربانی این نظم شده‌اند چنان که آیدین و سپس آیدا در پی ایجاد تغییر هستند. از نظر کالینز، «بزرگسالان، انواع منابع از جمله تجربه، تنومندی و توانایی جسمی و توانایی برآوردن نیازهای جسمانی جوان را در اختیار دارند. برعکس آنان، فرزندان کم‌سن و سال، تنها چیزی که در اختیار دارند، همان جاذبه جسمانی‌شان است. این به آن معناست که فرزندان کم‌سال، احتمالاً تحت چیرگی بزرگسالان درمی‌آیند؛ اما همین بچه‌ها وقتی به بلوغ می‌رسند، منابع بیشتری به دست می‌آورند و بهتر می‌توانند در برابر بزرگسالان مقاومت کنند. در نتیجه کشمکش میان نسل‌ها افزون‌تر می‌شود» (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۷۵).

در رمان «سمفونی مردگان» نیز پدر با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، مانند تأمین مالی، قدرت جسمانی و اقتدار در خانواده، به دنبال زیر سلطه درآوردن آیدین و آیداست. او حتی گاهی از خشونت -هم خشونت جسمانی و هم خشونت روانی- استفاده می‌کند. گفتنی است که خشونت خانوادگی در ایران دلایلی دارد؛ از جمله اینکه این امر ریشه در ساختار اجتماعی و سیاسی ایران دارد که همواره خشونت به مثابه یک راه‌حل اختلافات و سلطه وجود داشته و به رسمیت شناخته می‌شده است و بازتولید این پدیده در خانواده، در شکل خشونت خانوادگی بوده است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

در این داستان نیز خشونت به عنوان یک راهکار برای حفظ سلطه به کار گرفته می‌شود و پدر، آیدین و آیدا را به شکل‌های مختلف مانند قطع رابطه، ندادن هزینه‌های زندگی، خشونت لفظی، احساسی و حتی جسمانی شکنجه می‌دهد. از نظر تضادگرایان، «گروه‌های قدرتمند با سلطه بر گروه‌های تحت سلطه و اجبار نمودن آنان برای سازگار شدنشان با هر گروه سیاستی که از نظر گروه‌های حاکم در جهت جلب بهتر منافع آنهاست، از نظم اجتماعی حراست می‌کنند» (ورسلی، ۱۳۷۸: ۸۳). پدر نیز چنین می‌کند و از تمام ابزار برای حفظ نظم موجود استفاده می‌کند. در آغاز آیدین و آیدا نیز نمی‌توانند چندان در مقابل پدر بایستند؛ زیرا منبعی در اختیار ندارند. در ادامه آیدین می‌کوشد تا به منابعی برای دستیابی به قدرت برسد؛ چنان که از خانه فرار می‌کند و با کار در کارخانه و سپس ساختن تابلو، هزینه زندگی را تأمین می‌کند و بدین ترتیب قدرت بیشتری برای بیرون رفتن از زیر سلطه پدر به دست می‌آورد.

جابر در نقش پدر و به عنوان صاحب قدرت و اقتدار در خانواده سنتی، با هرگونه تغییر که موجب آسیب رساندن به جایگاه و منزلت او در خانواده می‌شود یا بنیان خانواده را دچار مشکل می‌کند، مخالف است. او درباره کارکرد خانواده معتقد است که خانواده، مسئول آماده کردن فرزندان برای یادگیری شغل آینده‌شان است: «معتقد بود که پسر بزرگش باید راه پدر را پیش بگیرد» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). بنابراین می‌خواهد پسران خود را برای کار در آینده آماده کند و بدین سبب مخالف به مدرسه رفتن آنان است؛ زیرا به مدرسه رفتن، به معنای واگذاری این کارکرد خانواده، به این نهاد جدید است. از جمله مسائل مورد توجه جامعه‌شناس تضادگرا، این است که «نهادهای نیرومند جامعه، مانند خانواده، حکومت، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی، در مقابل این تضادها، چه موضعی اتخاذ می‌کنند و در نهایت چه رفتاری دارند» (محسنی، ۱۳۹۶: ۶۶).

در رمان «سمفونی مردگان»، اکثر اعضای خانواده مانند پدر، اورهان در نقش پسر و برادر و در برخی موارد مادر، به مقابله با تغییرات برمی‌خیزند. اما نظام آموزشی جدید مانند مدرسه، از تغییرات به وجود آمده در خانواده حمایت می‌کند و به همین سبب، شخصیت‌های سنتی در خانواده با آن مخالفت می‌کنند. جابر از آیدا می‌خواهد تا در خانه بماند و مسائل مربوط به زندگی زناشویی را بیاموزد: «از او می‌خواست که آیدا را در آشپزخانه تربیت کند» (معروفی، ۱۳۸۵: ۸۸). از نظر سلسله‌مراتب قدرت، وی در رأس هرم خانواده قرار دارد و نمی‌خواهد کسی با نظرش مخالفت کند.

در نظر نظریه‌پردازان تضادگرا، ارزش‌های مسلط یک جامعه، ارزش‌های گروه‌های مسلط است؛ هر چند آن ارزش‌ها از سوی تعداد کمی پذیرفته شده باشد» (ورسلی، ۱۳۷۸: ۸۸). در این خانواده نیز ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر جابر غلبه دارد و او، این دیدگاه‌های خود را بهترین ارزش‌هایی می‌داند که در خانواده باید بر اساس آنها عمل کرد. از میان فرزندان، تنها اورهان، موافق و ادامه‌دهنده راه اوست. اما آیدین و آیدا، با او مخالفت می‌کنند. «هرچه اعضای شبه‌گروه بتوانند بیشتر از منافع عینی خود آگاه شوند و یک گروه متضاد تشکیل دهند، احتمال وقوع تضاد بیشتر می‌شود» (اچ‌ترنر، ۱۳۸۲: ۱۳۶). در این رمان، ابتدا آیدین و به راهنمایی او، آیدا از منافع خود آگاه می‌شوند و

سپس به دنبال ارزش‌های جدیدی هستند که به تأثیر از مؤلفه‌های مدرنیته آموخته‌اند. آیدین از تکرار زندگی پدر، بدش می‌آید (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۱۵) و به دنبال دستیابی به ارزش‌های جدید، یعنی استقلال و فردیت در مسائل مختلف از جمله در خانواده است؛ امری که با نظام سلسله‌مراتبی خانواده سنتی در تقابل است. بدین ترتیب دستیابی به منافع کمیابی مانند اقتدار و قدرت در خانواده، موجب ایجاد تضاد در این خانواده شده است؛ امری که دارندورف به نقش آن در ایجاد تضاد در جامعه تأکید داشته است (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۹: ۱۶۰). آیدین از طریق آموزش در مدرسه و سپس مطالعه کتب مختلف، به این ذهنیت رسیده است که باید به فردیت و در نهایت استقلال برسد؛ ذهنیتی که سبب شده است منافع پدر - حیثیت، قدرت، اقتدار و ثروتش - به خطر بیفتد: «این همه سال تلاش کرده‌ام برای کی؟ برای چی؟ خوب برای شماها به شرطی که شماها نخواهید به حیثیت من، به منافع من لطمه بزنید» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). در صحنه‌ای از داستان، پدر به آیدین می‌گوید که دنبال چه می‌گردی؟ که آیدین پاسخ می‌دهد: دنبال خودم (همان: ۷۲).

این یافتن «خود»، ارزشی است که تازه به میان اعضای خانواده راه یافته و آن را دچار تضاد کرده است. تا پیش از این، خانواده تک‌صدا بود و تنها صدای «من» پدر شنیده می‌شد؛ اما آیدین به دنبال ایجاد صدای دیگری در کنار این صداست. در یکی از درگیری‌های بین پدر و آیدین، پدر می‌گوید: «این برای من قابل قبول نیست. آیدین گفت: عقیده شما برای خودتان محترم است» (همان: ۱۲۵). این گفت‌وگو نشان‌دهنده این چندصدایی شدن خانواده است؛ امری که پدر به آن اعتراض دارد: «یک وجب بچه روی حرف من حرف می‌آورد» (همان: ۱۲۶). پدر عامل این امر را در نظام آموزشی جدید می‌داند. بر این اساس است که وی همواره کتاب‌های آیدین را می‌سوزاند. در نهایت پدر می‌میرد و آیدین دیوانه می‌شود؛ اما آیدین است که زنده می‌ماند. این امر نشان‌دهنده ادامه یافتن ارزش‌های مورد نظر آیدین - هر چند به شکل ناقص - در نظام خانواده است. علاوه بر آیدین، آیدا نیز در مقابل خواسته‌های پدر می‌ایستد. پدر می‌خواهد که دخترش مطابق با دستور او به‌ویژه در امر ازدواج عمل کند؛ اما آیدا چنین نمی‌کند.

زمانی که آبادانی به خواستگاری آیدا می‌آید، پدر مخالفت می‌کند. اما آیدین به آیدا می‌گوید بنا بر خواست دل خود عمل کن و اگر به آبادانی علاقه داری، با او ازدواج کن: «تو دیگر خیلی بزرگ شده‌ای. باید هر تصمیمی که می‌خواهی بگیری، خودت بگیری» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). در نهایت آیدا مطابق میل خود، با آبادانی ازدواج می‌کند. پدر به نشانه مخالفت، خانه را ترک می‌کند - خشونت عاطفی - بدین ترتیب تضاد بین تمایل به فردیت آیدا و در رأس هرم قدرت بودن پدر به تصویر کشیده می‌شود. در این تقابل، ابتدا آیدا پیروز می‌شود؛ اما وی سرانجام خوبی ندارد و خود را آتش می‌زند. این پایان، نشان می‌دهد که این تغییر و تحولات در خانواده ایرانی، برای زنانی که در نظام سنتی پرورش داده شده‌اند، هنوز مناسب نیست؛ زیرا برای پیروز شدن در این میدان و دستیابی به فردیت و استقلال، نیاز به منابعی همچون سرمایه اقتصادی است که زن در خانواده سنتی ایرانی هنوز به آن دست نیافته است. اگر آیدین در این تنش و تغییر و تحولات هر چند به شکل معیوب می‌تواند پیروز شود، به سبب رهایی از وابستگی اقتصادی به خانواده است.

مادر نیز در برهه‌ای کوتاه به سبب آزار و اذیت پدر، همراه آیدین خانه را ترک می‌کند و بدین سبب تنش بین زن و شوهر ایجاد می‌شود. مادر به سبب نداشتن سرمایه اقتصادی لازم برای ادامه زندگی، مجبور است به این تنش پایان دهد؛ هر چند به این شکل زندگی کردن راضی نیست. خود اینگونه به این موضوع در گفت‌وگوی با آیدین اشاره می‌کند: «گفت که اسیر شده و هیچ چاره‌ای ندارد» (همان: ۱۵۳). آیدین می‌گوید علت این رفتار پدر و زیاده‌خواهی او، تسلیم بودن مادر و دیگر اعضای خانواده در برابر اوست: «خودتان او را بالا برده‌اید» (همان: ۱۵۴). بدین ترتیب مادر را به حق خودش در خانواده آگاه و او را دعوت به مبارزه می‌کند. اما مادر می‌گوید که جز تسلیم بودن، چاره‌ای نیست: «هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم چاره‌ای نداریم» (همان).

بر این اساس باید گفت که در این خانواده، سکوت کردن مادر به معنای انسجام و توافق در خانواده نیست، بلکه زن به حقوق خود آشنا شده است؛ اما چون ابزار لازم را در اختیار ندارد، سکوت کرده و این سکوت به معنای تحمل وضعیت موجود است تا زمان دستیابی به ابزار لازم برای نشان دادن خواسته‌ها و شکل‌گیری تضادی که در نهایت به تغییرات فرهنگی و اجتماعی منجر خواهد شد.

در مجموع می‌توان گفت که این تنش بین پدر و فرزندان می‌تواند نماد تنش بین

آداب و رسوم کهن و نو باشد. «تناقضات و تضادهای موجود بین نهادها، آداب و رسوم و عناصر فرهنگی با عمر مختلف، به تناقضات و تضادهای بین نسل‌های انسانی شباهت دارد» (روشه، ۱۳۸۷: ۱۱۲). پدر به دنبال حفظ سنت‌های گذشته و فرزندان طرفدار ارزش‌های نو هستند که این امر موجب ایجاد تنش شدید بین آنان شده، به گونه‌ای که این شدت تنش، سبب شکاف نسلی یا حتی بحران نسلی در این خانواده گردیده است. نتیجه نهایی این تضاد و تنش بین آیدین و آیدا با پدر و اورهان، از هم پاشیدگی بنیان خانواده است. چنان که مادر می‌گوید: «نمی‌فهمم چرا زندگی ما این جور شد. کی باعث این پاشیدگی و تفرقه است» (همان: ۲۴۴).

در پایان داستان، همه اعضای خانواده می‌میرند و آیدین و دخترش زنده می‌ماند که بدین ترتیب نشان داده می‌شود که در این عرصه کشمکش و تضاد، نگرش آیدین و شیوه نگرش او بر خانواده غالب شده است.

جدول ۲- تغییر و تحولات خانواده در رمان «سمفونی مردگان» بر مبنای نظریه تضاد

پهلوی اول و دوم	دوره تاریخی خانواده مورد بررسی
طبقه متوسط قدیم شهری (بازاری)	نوع طبقه خانواده
آشنایی با مدرنیته	عوامل ایجادکننده تضاد
تضاد بین اقتدارگرایی پدر با استقلال طلبی و فردیت‌گرایی فرزندان	هنجارها و ارزش‌های مورد تضاد
خشونت جسمانی و روحی	شکل تضاد
تضاد بین پدر (جابر) با پسر (آیدین) و دختر (آیدا)	افراد درگیر در تضاد
مادر، آیدین، آیدا و اورهان	افراد زیر سلطه
جابر در نقش پدر	افراد مسلط
از وضع موجود: پدر/ تغییر وضعیت: آیدین و آیدا	نفع‌برنده از وضع موجود و وضع تغییر یافته
سرمایه اقتصادی، اقتدار و قدرت جسمانی / سرمایه اقتصادی و فرهنگی	منابع برای حفظ نظم موجود/ تغییر
احزاب سیاسی و مدرسه، نقش غیر مستقیم در ایجاد تغییر دارند.	نقش و رویکرد نهادهای مختلف در زمینه تضاد در خانواده
تغییر در مسائل مختلف خانواده که موجب شکاف نسلی می‌شود.	نتیجه تضاد

خلاصه رمان «نیمه غایب»

این رمان شامل پنج بخش است. در بخش اول، فرهاد در دانشگاه با دختری به نام سیمین دخت آشنا می‌شود و قصد دارد با او ازدواج کند، اما خانواده با او مخالفت می‌کنند. در بخش دیگر، از شخصیتی به نام فرح سخن گفته می‌شود که از روستاهای اطراف شمال برای ادامه تحصیل به تهران آمده و در دانشگاه با فردی به نام بیژن آشنا شده است که قصد ازدواج با او را دارد. سرانجام رابطه او با بیژن نیز به هم می‌خورد و او در شرکتی مشغول به کار می‌شود. سیمین دخت نیز به دنبال پیدا کردن مادرش است که او را در کودکی رها کرده و به آمریکا رفته است. او با شخصیت‌هایی مانند فرح، الهی و فرهاد دوست است که در رابطه با هر یک از آنان، گوشه‌هایی از شخصیت و زندگی‌اش به تصویر کشیده می‌شود. در پایان با کمک الهی، ثریا -مادر سیمین دخت- به ایران بازمی‌گردد. آنان با هم ملاقات می‌کنند و از احساسات و مسائل خود سخن می‌گویند.

تحلیل تغییر و تحولات خانواده در رمان «نیمه غایب» بر مبنای نظریه تضاد

مسائل مطرح شده در رمان «نیمه غایب»، بیشتر مربوط به دوره بعد از انقلاب اسلامی است. در این رمان برخلاف رمان‌های پیشین، خانواده‌های فرودست جامعه نیز دچار تنش و تضاد شده‌اند و راوی به روایت زندگی شخصیت‌هایی از خانواده‌های مختلف فرادست، متوسط و فرودست جامعه پرداخته است. اما مسائل مورد تنش همان مباحث گذشته مانند ازدواج و پرداختن به کار است که این امر نشان می‌دهد که از نظر ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر، هنوز تفاوتی نسبت به دوره قبل ایجاد نشده است. در این رمان، دانشگاه به صورت آشکار در ایجاد تغییرات نقش دارد و از این نوع تغییرات نیز حمایت می‌کند. چنان که خانواده فرهاد به او در این زمینه می‌گویند: «از وقتی رفتی دانشگاه، از خانواده و کس و کارت دوری می‌کنی» (سناپور، ۱۳۸۴: ۷۴).

در این داستان، دانشگاه به عنوان مکانی که نخبگان جامعه جمع شده‌اند، به تصویر کشیده شده است که اکثر خانواده‌ها، فرزندان خود را برای پیشرفت به آنجا می‌فرستند. این مکان در تقابل با محیط بیرون از دانشگاه قرار گرفته است. در حقیقت دانشگاه مکانی است که در آن تفکرات بسیار جدیدی وجود دارد که فرد را دچار تغییر و تحول می‌کند؛ تغییراتی که سبب می‌شود تا افراد دانشگاه‌رفته در تقابل با دیگر قشرهای جامعه به‌ویژه خانواده قرار بگیرند.

یکی از این زمینه‌ها، مسئله ازدواج است. در ایران هنوز ازدواج‌ها به صورت سنتی است و «خانواده‌ها، تجانس اجتماعی زوج جوان را از لحاظ طبقاتی، خانوادگی و اجتماعی در نظر می‌گیرند و سپس با توجه به میل و علاقه باطنی دختر و پسر نسبت به یکدیگر ازدواج صورت می‌گیرد» (اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). اما ورود به دانشگاه سبب شده است تا ابتدا دختر و پسر خود در این زمینه تصمیم بگیرند و سپس خانواده‌هایشان را راضی کنند. در این رمان، فرهاد شخصیتی است که در دانشگاه، با دختری به نام سیمین دخت آشنا می‌شود و می‌خواهد با او ازدواج کند. متأثر از رفتن به دانشگاه، به دنبال دستیابی به استقلال است؛ چنان که به پدر می‌گوید: «هر کس باید به دنبال خانه خودش باشد» (سناپور، ۱۳۸۴: ۳۵).

خانواده با توجه به نگرش‌های سنتی‌شان، مخالف این امر هستند. پدر به عنوان شخصیتی بازاری متمدن با نگرش سنتی، به دنبال این است که احترام برای خود و فرزندان به دست آورد (همان: ۱۸)، حرف آخر را در خانواده بزند (همان: ۲۸)، نبض خانواده در دستش باشد (همان: ۳۴) و مخالف اعمال خودسرانه فرهاد در زمینه ازدواج است: «نمی‌گذارم هر کار می‌خواهد بکند» (همان: ۴۱). مادر به عنوان زن خانه‌دار سنتی نیز وظیفه خود می‌داند برای پسرش همسر انتخاب کند؛ چنان که نگران فرهاد است که مبدا خودسر ازدواج کند (همان: ۲۷). این امر موجب تضاد و تنش بین اعضای خانواده می‌شود که در نهایت فرهاد مدتی از خانه می‌رود و بدین ترتیب نشان داده می‌شود که خانواده از هم پاشیده است. اما در ادامه وضعیت خانواده تغییر می‌کند. پدر به فرهاد اجازه می‌دهد که با هر کس می‌خواهد ازدواج کند و از دیگر اعضای خانواده نیز می‌خواهد کاری با او نداشته باشند: «من می‌خواهم زنت را ببینم. هر که می‌خواهد باشد» (همان: ۳۶). بدین ترتیب به دلیل وضعیت به وجود آمده و مرگ قریب‌الوقوع پدر، این تضاد در خانواده تضعیف می‌شود و دوباره خانواده نظم تازه - البته با ورود ارزش‌ها و هنجارهای نو - می‌یابد. فرهاد توانسته به عنوان یک فرد دانشگاهی، نظر خود را وارد نهاد خانواده کند و تغییراتی حداقل در سطح تصمیم‌گیری در خانواده سنتی ایجاد کند. درباره خانواده در آثار داستانی گفته شده است که «خانواده به عنوان محل درگیری مالی، عقیدتی و عاطفی توصیف می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۱۵۳). در این رمان نیز خانواده

محل درگیری، البته بیشتر درگیری عقیدتی است. فرح، دختری از یکی از روستاهای شمال اطراف لاهیجان و جزئی از خانواده طبقه پایین جامعه است. او از محیطی که در آن زندگی می‌کرد، بیزار است و برای یافتن نیمه غایب خود، به تهران می‌آید و وارد دانشگاه می‌شود. بدین ترتیب به دنبال آن است که در محیط جدید به دنبال گم‌شده خود بگردد: «همان موقع که تازه از دهاتشان توی شمال راه افتاده بود و یکسره آمده بود دانشکده، دارد توی همه نمایشگاه‌ها و جشن‌ها و مهمانی‌ها و دعواها و آشتی‌ها سرک می‌کشد، بلکه سر از کار شهر درآورد و شاید هم یک روز بتواند خودش را بچه تهران جا بزند» (سناپور، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

برخلاف تصویر اولیه که تهران را مرکز دانش و شعور می‌دانست، می‌بیند در این شهر، انواع مشکلات وجود دارد که از آنها سرخورده می‌شود: «از بس از آدم‌هایی که قبلاً فکر می‌کرد الگوی شعور و دانش هستند، سرخورده شد» (همان: ۶۸). با این حال به بینش جدیدی که نتیجه آن فردیت و استقلال است، دست می‌یابد و در پی آن، با خانواده‌اش دچار تضاد و کشمکش می‌شود. خانواده برایش نامزد انتخاب می‌کنند و می‌خواهند که او را شوهر دهند؛ چنان که مادر به او می‌گوید: «یک‌بار نه ده‌بار گفتند تا بابات روی خوش نشان داد» (همان: ۲۰۴). این سخنان مادر نشان می‌دهد که فرح در زمینه خواستگاری‌اش، هیچ نقشی نداشته و خود پدر و مادر به این امر مبادرت ورزیده‌اند. راوی در توصیف وضعیت او می‌گوید: «دیگر جزء نمایش نیست، جزء تماشاگران هم نیست» (همان: ۲۰۵).

در مقابل، او به مخالفت با این موضوع می‌پردازد و برخلاف خواست خانواده به روستا بازمی‌گردد. «میان ارزش‌های خود و خانواده‌اش فاصله افتاده و نمی‌تواند و نمی‌خواهد به محیط اجتماعی سابق آن طرف بدویت جنگل‌ها برگردد. این است که برخلاف عرف خانواده، به خواستگارش تلفن می‌کند و از او می‌خواهد به این خواستگاری نیاید» (عاملی رضایی، ۱۳۹۴: ۱۸۷). وی می‌خواهد با فرد دلخواه خود ازدواج کند و بر اثر این موضوع، بین او و خانواده‌اش فاصله می‌افتد؛ چنان که در گفت‌وگویی با بیژن می‌گوید: «از خانواده‌ات هم بریدی؟ آره بریدم» (سناپور، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

او علت این نوع نگرش خانواده و پدر را بیشتر مسئله اقتصادی می‌داند. از آنجا که پدر مخارجش را می‌دهد، انتظار دارد دخترش نیز زیر سلطه‌اش باقی بماند: «یعنی به

خاطر همان ماهی چندرغاز است که پدرش می‌تواند قرار بله‌برون بگذارد؟» (سناپور، ۱۳۸۴: ۱۴۶). بنابراین برخلاف نظر خانواده به سر کار می‌رود: «توی کارخانه خودروسازی به عنوان طراح، شغل خوبی داشت» (همان: ۱۱۴) و با به دست آوردن استقلال مالی به دنبال آن است که با فرد مورد نظر خود ازدواج کند (همان).

البته او از سرمایه فرهنگی و اجتماعی خود نیز در این زمینه بهره می‌برد و مهم‌ترین منابع او برای رهایی از زیر سلطه خانواده هستند؛ هر چند در این راه موفق نمی‌شود. «رمان به بازتولید شیوه‌های مختلف سرمایه‌های منفی و ضعف انواع سرمایه‌های زنان می‌پردازد؛ سوژه منفعل اقتصادی بودن زنان را آشکار می‌سازد؛ از روابط محدود و غیرمولد آنان به عنوان سرمایه اجتماعی ناکارآمد پرده برمی‌دارد؛ سرمایه‌های فرهنگی پنهان و عینیت‌نیافته آنان را معرفی می‌کند و فقر سرمایه نمادین زنان را برملا می‌نماید» (حسینی و گلمرادی، ۱۳۹۵: ۴۳).

ثریا، مادر سیمین‌دخت نیز از جمله زنانی است که خواسته‌های جدیدی دارد: «می‌خواست درس بخواند، کلاس موسیقی و تئاتر برود، رانندگی یاد بگیرد، مهمانی و مسافرت برود» (سناپور، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ اما او را شوهر می‌دهند. تصور می‌کند که تهران بهتر از تبریز، جای پیشرفت است (همان: ۲۵۳). اما بعد از ازدواج، همسرش حتی اجازه بیرون رفتن به او نمی‌دهد: «پدرم نمی‌گذاشت حتا خرید بکند» (همان). بدین سبب با شوهرش دچار تضاد و تنش می‌شود و به دنبال آن است که موقعیت بهتری در خانواده به دست بیاورد. از نظر انگلس، در خانواده «مرد صاحب قدرت است و دیگران بی‌قدرت. این نظریه با تأکیدی که بر تضاد منافع دارد، مدعی است که رابطه زن و شوهر در خانه نیز بر اساس رقابت پنهانی طراحی شده است. آنان به طور پنهان در کسب موقعیت‌های بهتر در خانواده با یکدیگر رقابت می‌کنند» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۲۵).

رابطه بین ثریا و شوهرش نیز چنین است؛ تا اینکه وی برای رسیدن به خواسته‌هایش، همسر و دخترش را ترک می‌کند و به آمریکا می‌رود. در آمریکا به این خواسته‌ها نمی‌رسد. با وجود این، شغل مهمی در فروشگاه‌های به دست می‌آورد و می‌تواند به آن استقلال و آزادی که به دنبالش بوده است برسد (سناپور، ۱۳۸۴: ۱۲۱). در حقیقت او نیویورک را در مقابل تهران محل پیشرفت می‌بیند: «وسط آن آسمان خراش‌ها که

ایستاده باشی، چه طور دلت پر می‌کشد و هی می‌خواهی بالاتر بروی. می‌خواهی اینها را ببینی؟» (سناپور، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

گفتنی است نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که میزان فردگرایی در میان خانواده‌ها رو به گسترش است (شکریگی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). در تمام داستان‌های مورد بررسی و به‌ویژه داستان «نیمه‌غایب» نیز همه شخصیت‌هایی که با خانواده‌هایشان دچار تضاد و تنش می‌شوند، افرادی فردگرا هستند و فردگرایی در تقابل با اقتدارگرایی و سلطه دیگر اعضای خانواده قرار گرفته است.

جدول ۳- تغییر و تحولات خانواده در رمان «نیمه‌غایب» بر مبنای نظریه تضاد

انقلاب اسلامی	دوره تاریخی خانواده مورد بررسی
طبقه متوسط و فرودست	نوع طبقه خانواده
آشنایی با مدرنیته	عوامل ایجادکننده تضاد
تضاد بین اقتدارگرایی پدر با استقلال‌طلبی و فردیت‌گرایی همسر، پسر و دختر	هنجارها و ارزش‌های مورد تضاد
گفت‌وگو، خشونت‌های جسمانی و روانی	شکل تضاد
تضاد بین پدر با همسر، پسر و دختر	افراد درگیر در تضاد
همسرها، دخترها و پسرها	افراد زیر سلطه
پدران	افراد مسلط
پدر از وضع موجود/ همسرها، پسرها و دخترها از تغییر یافتن	نفع‌برنده از وضع موجود و وضع تغییر یافته
سرمایه اقتصادی/ سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی	منابع برای حفظ نظم موجود/ تغییر
احزاب سیاسی، مدرسه و دانشگاه موافق با تغییر و زمینه‌ساز آن هستند.	نقش و رویکرد نهادهای مختلف در زمینه تضاد در خانواده
تغییر در بسترهای مختلف خانواده که منجر به بحران نسلی می‌شود.	نتیجه تضاد

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به تفسیر و تحلیل تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی در خانواده ایرانی در رمان‌های منتخب فارسی و بر اساس نظریه تضاد پرداخته شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در همه رمان‌های مورد بررسی که به ترتیب وضعیت خانواده ایرانی را

از دوره مشروطه تاکنون نشان می‌دهند، در پی آشنایی با مدرنیته، خانواده‌ها دچار تضاد شده‌اند و این تضادها در نتیجه ایجاد تقابل بین فردگرایی و استقلال‌طلبی فرزندان و همسر، با اقتدارگرایی پدر به وجود آمده است. در همه خانواده‌ها، پدر صاحب سرمایه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و برای نظارت بر اعضای خانواده، به شیوه‌ای که مطلوب خود است، از آنها استفاده می‌کند. در واقع پدر، فرد مسلط و نفع‌برنده از وضع موجود است. اما دیگر اعضای خانواده نیز می‌کوشند تا با به دست آوردن سرمایه‌هایی که نهادهایی مانند مدرسه و دانشگاه در اختیار آنها قرار می‌دهد، خود را از این وضعیت رهایی دهند که نتیجه این امر، ایجاد تضاد بین اعضای خانواده بوده است. این تضاد تغییراتی را در ارزش‌ها و هنجارهای خانواده به وجود آورده که در نهایت به تقابل نسلی و حتی بحران نسلی بین خانواده‌ها منجر شده است.

در رمان «تالار آینه» که وضعیت خانواده ایرانی را در دوره مشروطه نشان می‌دهد، ابتدا در خانواده طبقه فرادست جامعه تضاد ایجاد شد و این تغییر و تحولات، در نتیجه آشنایی شخصیت پدر با مدرنیته و تحولات بیرونی جامعه بود. در واقع از آنجا که در دوره مشروطه هنوز بسیاری از خانواده‌ها سنتی بودند و بیشتر اعضا، ارتباط چندانی با محیط بیرون نداشتند، بیشتر تغییر و تحولات از بالا و از سوی پدر انجام می‌شد. در این رمان، پدر برای نشان دادن نگرش روشن‌فکری خود، به دنبال کاستن از اقتدارش در ظاهر به نفع دخترانش است که در نظم موجود زیر سلطه او و مادر قرار دارند. اما مادر و عمه، حاضر به فروکاستن از اقتدار خود در خانه نیستند و با این امر مخالفت می‌کنند. از آنجا که مادر و عمه، منبع و سرمایه مهمی برای رسیدن به هدف خود در اختیار ندارند، پدر به صورت محدود و کنترل‌شده، اختیاراتی به دخترانش در زمینه ازدواج می‌دهد و برخی از مسائل روز جامعه را به آنان می‌آموزد تا بتواند در نظام سیاسی نیز جایگاه و منزلت اجتماعی خود را حفظ کند. نتیجه این امر، این است که دخترانش به اندک استقلال می‌رسند و در زمینه ازدواج، خودشان برای آینده‌شان تصمیم می‌گیرند.

در رمان «سمفونی مردگان» که تغییر و تحولات خانواده ایرانی را در دوره پهلوی نشان می‌دهد، تضاد در خانواده متوسط جامعه -بازاری سنتی- ایجاد می‌شود و آشنایی با مدرنیته از طریق مدرسه و مطالعه، نقش مهمی در این زمینه داشته است. در این

داستان، تضاد بر سر حفظ اقتدار پدر در خانه با استقلال طلبی و فردگرایی فرزندان است. پدر به دلیل سود بردن به دنبال حفظ نظم موجود است و از منابعی مانند اقتدار، قدرت جسمانی و سرمایه اقتصادی برای نظارت بر اعضای خانواده استفاده می‌کند. اما در مقابل فرزندان با استفاده از یافتن شغل و منبع درآمد جدید، می‌کوشند از زیر سلطه پدر رهایی یابند. در نتیجه تضاد، ارزش‌ها و هنجارهای خانواده در زمینه‌های مختلف مانند روابط بین اعضای خانواده، اقتدار طلبی پدر، اشتغال و به‌ویژه ازدواج تغییر می‌یابد و در حقیقت بنیان خانواده سنتی از هم می‌پاشد.

در رمان «نیمه غایب» که حوادث آن بیشتر مربوط به دوره بعد از انقلاب اسلامی است، چندین خانواده از طبقات مختلف دچار تنش و کشمکش می‌شوند. برخلاف رمان‌های قبلی، در این رمان نشان داده شده است که دختران و زنان نیز به صورت مستقیم در مقابل اقتدارگرایی پدر و شوهر می‌ایستند و به دنبال تغییر و تحولات در خانواده هستند. این امر ناشی از رفتن به مدرسه و دانشگاه بوده است. زنان می‌خواهند خود تصمیم‌گیرنده واقعی در زندگی‌شان باشند؛ اما پدر/ شوهر، مخالف این امر است که نتیجه آن، ایجاد تنش شدید بین اعضای خانواده‌ها بوده است. در این داستان، پدر نیز سودبرنده است و دیگر اعضای خانواده زیر سلطه او، شخصیت‌های پدر برای کنترل اعضای خانواده، از منابع اقتصادی و حتی احساسی استفاده می‌کنند. اما اعضای خانواده می‌کوشند تا با به دست آوردن سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از زیر سلطه پدر رهایی یابند. نتیجه ایجاد تنش بین اعضای خانواده، این است که هر یک از اعضا می‌کوشند به خواسته خود دست یابند. فرهاد از خانواده خود که جزء طبقه مرفه و سنتی است، جدا می‌شود و مستقلانه زندگی می‌کند. ثریا از دست شوهر فرار می‌کند، به امریکا می‌رود و خواسته‌های فردی‌اش را دنبال می‌کند و فرح با ادامه تحصیل و یافتن شغل، در تهران می‌ماند و برخلاف میل خانواده، به روستایشان بازمی‌گردد.

پی‌نوشت

۱. گروه، واحدی است «مرکب از دو نفر یا بیشتر که بین آنها کنش‌های متقابل نسبتاً پایداری برقرار است که با نام یا نوع آن مشخص می‌گردند، دارای تفاهم مشترک هستند و از نظر

فکری و عاطفی خود را به یکدیگر، بسیار نزدیک حس می‌کنند و برای رسیدن به هدف و آرمان مشترکی که گروه برای رسیدن بدان به وجود آمده، با یکدیگر همکاری و معاضدت می‌نمایند» (قرائی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

۲. گروه نخستین، گروهی است که بر اساس نیاز طبیعی و فطری ایجاد می‌شود، افراد خود به خود در آن عضویت می‌یابند و همکاری صمیمانه دارند. نتیجه این تجمع صمیمانه، نوعی حل شدن افراد در کل مشترکی است که دست‌کم در مورد بسیاری از هدف‌ها، زندگی فردی هر کس با زندگی و هدف‌های گروه آمیخته می‌شود (قرائی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۵).



منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سروش.
- (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت.
- اچ ترنر، جاناتان (۱۳۸۲) ساخت نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، تهران، نوید شیراز.
- اچ ترنر، جاناتان و ال بیگلی (۱۳۸۴) پیدایش نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز، نوید شیراز.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- امینی، محمد و دیگران (۱۳۹۲) «بررسی مقایسه‌ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل»، مطالعات زنان، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۸۳-۱۱۲.
- چاو، حسن و دیگران (۱۳۹۵) «تحلیل مقایسه‌ای دو رمان سمفونی مردگان و خانه‌ادریسی‌ها با تأکید بر مضامین اجتماعی»، ادبیات پارسی معاصر، سال ششم، شماره اول، صص ۱۳۵-۱۵۶.
- چهل‌تن، امیرحسین (۱۳۶۹) تالار آئینه، تهران، به‌نگار.
- حسینی، مریم و صدف گل‌مرادی (۱۳۹۵) «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه‌غایب بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو»، ادبیات پارسی معاصر، سال ششم، شماره چهارم، صص ۲۷-۴۵.
- روشه، گلی (۱۳۸۷) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشرنی.
- ریترز، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، تهران، علمی.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۶) «تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری‌های جنسیتی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۱، صص ۵۵-۷۰.
- سناپور، حسین (۱۳۸۴) نیمه‌غایب، تهران، چشمه.
- شکرپیگی، عالیه (۱۳۹۰) مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده (درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران)، تهران، جامعه‌شناسان.
- صفری، جهانگیر، ابراهیم ظاهری عبدوند (۱۳۹۶) «بررسی تأثیر مدرنیته بر جایگاه پدر/ شوهر در خانواده ایرانی با تکیه بر رمان‌های فارسی»، پژوهش‌های ادبی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، صص ۳۱-۵۲.
- صفری، حسین و دیگران (۱۳۹۷) «تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد آذربایجان شرقی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۱۷۹-۲۰۰.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۹۱) «بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان از ابتدا تا دهه ۵۰»، پژوهش‌نامه زنان، سال سوم، شماره اول، صص ۱۱۷-۱۴۲.

- (۱۳۹۲) «بررسی و تحلیل ساختار مناسبات خانوادگی در رمان‌های اجتماعی دههٔ شصت»، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره سوم، صص ۵۰-۲۷.
- (۱۳۹۴) تحلیل رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- عبدی، عباس (۱۳۹۳) مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران، تهران، نشرنی.
- عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷) نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی: با تکیه بر ده رمان برگزیده، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۶) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشرنی.
- قرائی مقدم، امان‌الله (۱۳۸۲) مبانی جامعه‌شناسی، تهران، ابجد.
- قنادان، منصور و دیگران (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی، تهران، آوای نور.
- غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی لویه (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، تهران، اگرا و لویه.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۷) «نظریه‌های جدید در مکتب تضاد»، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۱۰، صص ۹-۳۱.
- محسنی، منوچهر (۱۳۹۶) بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- معروفی، عباس (۱۳۸۵) سمفونی مردگان، تهران، ققنوس.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) صد سال داستان‌نویسی ایران، جلد ۳ و ۴، تهران، چشمه.
- ناصری، سهیلا و محبوبه ناصری (۱۳۹۵) «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانشجویان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی (مطالعه موردی: شهرستان مهران در سال ۱۳۹۴)»، فصلنامه فرهنگ ایلام، دوره هفدهم، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۹۸-۱۱۴.
- ورسلی، پیتر (۱۳۷۸) نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناختی، ترجمه سعید معیدفر، تهران، تبیان.